

# چرا انگلیسها ما را در کار حیران می بینند؟

بقلم ارنست ا. هازر (۱)، سردبیر مجله ستردی اوپینینگ پست،

چاپ امریکا - شماره ۳۰ آوریل ۱۹۵۵

## ترجمه ع. م. عامری

جدال عظیم بر سر فرمز واضطراب امریکا از خطاری که متوجه در جزیره کوچک متسو و کموی گشت انگلیسها را ناراحت کرده و معتقد ساخته است که امریکائیان نیمی از اوقات در کار خویش حیران بلکه گیج و بیچند، میگویند بفرز اینکه از چنانکه کایشک هم پشتیبانی کنیم چه لازم که بر سر هر کوی و برزن با کرنا و دهل قصد خویش را اعلام دهیم. چرا آبیای آرام کنارهای چین را آشفته سازیم؟ چرا اوضاع را مدتی بحال خود نمی گذاریم تا آتش دشمنی اندک اندک فرو نشیند؟ هر گاه اشتراکیان بفرمز حمله کنند و کار بجنگ بکشد گفتن ندارد که انگلیس دوش بدوش امریکا خواهد جنگید. اما چه لزوم کرده که سیاست پیشنهادی خویش را بپایان رئیس جمهور و کسب اجازه از کنگره در عالم جار بزنیم. بنظر انگلیسها اگر بی نقشه معین کار کرده بودیم و بر سخت نمیکردیم گرفتاریمان کمتر میشد.

دربار این کاسه خرد گردی و عیب جوئی نیم کاسه اختلاف سابقه و رویه هم وجود دارد. از زمان جنگ کره امریکائیان بچین اشتراکی بنظر قومی هولناک نگریسته اند که باید افشارش را کشید. انگلیسها بر عکس، میگویند ملتیی بتازگی موفق گشته که زنجیری را که حکومتی پس افتاده و نادرست بدست و پای وی بسته بود بگسلد و زاد شود و با آنکه گاهی حرکات کودکانه از او پیدا می آید باز نباید او را از جمع دور کرد و قلم نسخ بر او کشید. چون انگلیسها بیم دارند که یشتی امریکائیان از چنانکه کایشک برای آنان در آینده گرفتاری فراوان ایجاد کند سخت مراقب «اداو اصول» ماهستند و ندانم کاریهای ما چون کیکی است درشلوار و سنگی است درموزه آنان. دوستان انگلیسی میگویند «برسمیت شناختن یک حکومت خارجی دلیل بر اقبال بدان حکومت نیست. ماحکومت مرکزی چین را برسمیت شناختیم چون که سراسر کشور زیرتنگین امر اوست. مادر حسن و قبح شیوه حکومت چین حکمی نکرده ایم. علاوه بر اینها شما هم اتحاد جمهیر شوروی را برسمیت شناخته اید. چرا باید در یک امر عادی چنان بهم بر آید؟ آیا هنوز مژه کارهای گروهی مبشر مذهبی گیر دندان شما هست و از اینکه مشتی سست عقیده دست از کیش خویش برداشته و بمسیح گرویده و اکنون مرتد و کافر شده اند شمارا مات و مبهوت کرده است؟ به بینید که چه آتش شله قلمکاری ریخته اید. دل بستگی و سیاست شما نسبت به چنانکه کایشک خیالی است واهی. سعی میکنید که آب رفته را بجوی باز آرید. بالاتر از همه اینها در جنگ خانگی مداخله میکنید که ممکن است آتش عالمی را بسوزاند».

اختلاف منحصر بمقائد و مرام نیست. بحران اخیر وضعی خطرناک را خطرناکتر ساخته است.

۱ - نویسنده امریهائی یکی از سردبیران مجله ستردی اوپینینگ پست امریکا مقیم لندن است.

انگلیس سفارتی در پکن دارد ما در فرمز . امریکا تجارت با چین را موقوف داشته ، انگلیس شادان با ما فوئسه تونگ بتجارت مشغول است . بانک چین در وال استریت نیویورک از فرمز دستور میگردد و بانکی دیگر در خیابان لندن مال لندن اوامر پکن را می پذیرد و اعضایش همه اشراکیان سرسخت هستند . نمایندگان خبرگزاری چین جدید را که مابوجه قانون بکشور خویش اصلاً راه نمیدهیم در سفارتی نیم مخروبه واقع در خیابان موزه لندن و طبقه فوقانی کتابفروشی روس به تبلیغ افکار زهرناک خویش اشتغال دارند . امریکائیان نمی توانند برای رفتن بروسیه گذرنامه ای تحصیل کنند (۱) در صورتی که گروه گروه تجار ، رؤسای اصناف ، دانشمندان ، هنرمندان ، خبرگزاران و وکلای مجلس انگلیس آزاد بکشور چین روی می آورند .

سفر کردگان از دیده ها و شنیده ها داستانها میزنند . با این مار کویولوهای عصر بسخن آید تمام مملکتان گرد که چین درین دو بیست سال اخیر حکومتی بدین کفایت و لیاقت بخود ندیده است . در دستگاه دولت حق حساب گرفتن و رافنده است . سر بازار سیاه آزادی خلق تا بپول ندهند از دکانی چیز بر نمیگیرند . اگر بخاصه تراش بخششی کنید وی از پس شما دوان دوان می آید و آنچه را که بخشیده اید بشما پس میدهد . مردم از صمیم قلب و بحرارت هر چه تمامتر پشتیبان حکومت هستند و بقول یکی از نمایندگان مجلس انگلیس «هیچگونه ترس و واهمه در مردم این کشور دیده نشد» . مسافران که از راه پراگ بمسکو میروند در چین «بعکس اهالی افسرده شهرهای دیگر» مردمی می بینند شاد و متبسم و مانند مسافرانی که در زمان موسولینی با ایتالیا سفر میکردند همه این مسافران با کمال بشاشت نقل میکنند که چینیان بکارهای مثمر و مثبت اشتغال دارند . بناها بر می افزایند ، پلها میسازند ، پروردخانه ها سد میکنند و کارخانه ها را پاک نگاه میدارند . قطارها نه فقط بموقع رفت و آمد میکنند بلکه کارگران روزی سه بار کف حجره های آنها را میروند و میشویند

میخواهید بدانید که در چین وضع از چه قرار است ؟ چه بهتر از آن که نظری بسابقه پنج ساله این کشور یعنی انگلیس با چین سرخ بیندازیم و دریابیم که در زیر این تبسمها و شادیاها هم حقیقتی پنهان است . پنج سال پیش که دولت انگلیس حکومت چین را برسمیت شناخت دولت کارگر بر سر کار بود . هر چند کسی نمیتواند بگوید دولت کارگر انگلیس هوادار مسلک اشتراکی است اما این مسأله هم حقیقت دارد که حزب کارگر با مردم استعمار زده ، که در راه احقاق حق خویش میکوشند ، هم آوازند . حزب کارگر حامی بیچارگان است . چون حزب بشدت بر روش چیانگ کایشک انتقاد میکرد همینکه چین سرخ مانند بهلوانی جوان از قید اسار رهائی یافت رؤسای حزب همه شاد گشتند و به او تبریک گفتند .

نمیگویم که از تست بون (۲) وزیر امور خارجه دنیادار را مرامهای اخلاقی بدین عمل بر انگیزت . فرماندار انگلیسی هانگ کنگ از ترس چینیان ساکن شهر ، که مبادا سر بشورش بردارند ، اصرار ورزید که دولت انگلیس حکومت چین را برسمیت بشناسد . نهر و نخست وزیر هند اعلام داد که حکومت چین را برسمیت خواهد شناخت و درین صورت بهمداستانی این دو قوه چینی و هندی بساط استعمار در آسیا برچیده میشد .

۱ - امروز ، عصر ۳۱ اکتوبر ۱۹۵۵ ، دایس در انجمن وزرای خارجه در ژنو اعلام داد که :  
ازین پس برای سفر امریکائیان به شوروی و کشورهای دست نشانده اش هیچگونه قید و بند در میان نخواهد بود ( نیویورک هرالد تریبون - شماره اول نوامبر ۱۹۵۵ ) . Ernest Bevin (۲)

هوا خواهان برقراری رابطه با چین نیز بدولت فشار آوردند . خداوندان مال که مشتاق داد و ستد با مائوتسه تانگ بودند بقوت هرچه تمامتر از دولت خواهان شدند که برای حفظ آنان درصدد تعیین قونسول برآید و ادارهای رسمی برقرار سازد که بدان وسیله بامؤسسه تجاری خارجی چین معامله آغاز کنند .

همین جهت در ششم ژانویه ۱۹۵۰ که دولت کارگر حکومت چین را برسمیت شناخت حزب محافظه کاردم فروبست و هیچ اعتراض نکرد . یک شب پیش از آنکه این فکر تحقق بیابد، با تزلزل فراوان، چنگک (۱) سفیر کبیر چین ملیون را بوزارت خارجه دعوت کردند و بدو گفتند که از این پس سمتی رسمی برای او قائل نیستند . جناب سفیر برسم پیروان کنفوسیوس این خبر ناخوش را بنرمی شنید و وزیر لب زخمیه کرد « این چه مملکتی است که مردم را نمرده بخاک می سیارند . » و رفت و از آن وقت بنوشتن کتابی در طبخاخی چینی مشغول گشت . اعضای سفارت غالباً خوردنگاهی (۲) باز کردند که اکنون معروفترین خوردنگاهها است و آشپز ماهر سفارت راهم در خدمت خویش داند .



ایندن وزیر امور خارجه وقت - مائوتسه تانگ

عمل شناسائی هیچکس را بیش از مائوتسه تانگ که تازه اعلام داده بود که عمارات عظیم سفارت انگلیس و آمریکا را در بکن ضبط خواهد کرد بحیرت نیفتند . مانو معلوم ساخت که شناسائی پُربیموقع صورت گرفته است . چشم دریده ادب نگاه نداشت و اعلام شناسائی را هیچ انگاشت . دولت انگلیس دیلماتی کهنه کار و دنیا دیده را ، بنام جان هاجسن (۳) بمنوان کاردار مامور بکن کرد تا پس از اندک مدت ایساردینسک (۴) را بسمت سفیر کبیر بدنبال اوروانه دارد . چینیان بسر این کاردار بیسیها در آوردند . دولتیان بکنی از او کناره گرفتند و هرچه نامه بنام کاردار میرسید بفرستند

(۱) Cheng . (۲) Restaurant . (۳) John Hutchison .  
(۴) Sir Ester Dening .

باز میفرستادند. خلاصه اینکه هاجسن حکم خرقه‌ای یافته بود «بالیه» که بالت علیه‌التعالی. در عمارت عظیم سفارت، هاجسن و اعضایش حکم زندانی داشتند. تنها مایه سرگرمی آنان بازی تنیس بود. دوستانی که جرأت بخرج میدادند و بزیارت آنان می‌آمدند خود را به یاسبانان دیم درر سفارت معرفی میکردند. اگر آمدو رفت اعضای بعضی سفارتخانه‌ها که حکومت چین را برسمیت شناخته بودند نمی‌بود نمایندگان دولت علیا حضرت ملکه انگلستان، پس از اندک مدت، به اختلال حواس دچار میشدند. دل هندوها بیشتر بحال «صاحبان» مسوخت و گاه گاه برای صرف غذا بخدمت آنان میرسیدند و اگر اخباری هم از گوشه و کنار فراهم آورده بودند بسمع مبارک «فریاد» میرساندند.

هروقت هاجسن یا یکی از همکارانش درخواست ملاقات رسمی میکرد یکی از خرده پایگان او را می‌پذیرفت. خواهش او که بیشتر مربوط به گذرنامه و پروانه خروج انگلیسها از کشور چین بود معمولاً بی‌جواب می‌ماند. اگر مجدداً یادآوری میکردند جواب می‌شنیدند «فقط سه‌ماه است که چنین درخواستی کرده‌اید. دیر نشده است. حوصله بخرج دهید». اگر در میان این عذاب الیم و ناامیدی فراوان بندرت موفقیتی نصیب این ماتم‌زدگان بگشت‌هلت‌ستبروئی و صبرایوبی آنان بود. در نتیجه مساعی مداوم هر گاه یاره نمدی بدست انگلیسها می‌افتاد جمعی آمریکائیان دور افتاده درین سرزمین هم که کارشان بعهده سفارت انگلیس محول بود از آن کلاهی می‌ساختند و دست کم اجازه مراجعه بطایب می‌یافتند.

چینیان هرگز نگفتند از چه روی با هاجسن فلک زده و لاینل کم (۱) بیچاره که جانشین او شد چنین معامله میکردند. اما اینان پیش خود چنین اندیشیدند که عمل چینیان بستگی به امر دارد. یکی تلافی عمل شرکت انگلیس است در جنگ کره، دوم رای نمایندگان انگلیس در سازمان ملل متحد که چین متعدی قلمداد شد سوم حکم محکمه انگلیسی درهانگ کنگک مبنی بر اینکه اداره هواپیمائی تجاری چین که تحت نظر آمریکائیان اداره میشد متعلق ببلوین است. یکی از انگلیسها که تازه از چین بازگشته است میگفت «دولت انگلیس دستی اذدور به‌آتش دارد و اگر هم بشنصر اهانتی می‌بیند چندان زنده نیست. بیچاره مأمور مقیم یکن است که مستقیم سبلی می‌خورد و آبرویش بر باد میرود.»

حال تجار انگلیس در چین که پس از انقلاب در آنجا مانده بودند از حال دیلمت‌ها هم اسفناک‌تر بود. گوئیا چینیان میخواستند که استخفافهایی را که سابقاً تحمل کرده بودند اکنون تلافی کنند. برای فهم این نکته باید بیک طرفه صد سال باز پس روید. امیراطوری آسمانی در دوره تاریخ زندگی خویش همیشه نظر بداخل مملکت داشت و هرگز چشم بجانب آب اقبانوس نمیدوخت و هیچگاه بفکر تجارت دریائی نیفتاد. بندر ها همه بروی تجار بیگانه بسته بود. در قرن ۱۹ که انگلیسها درصدد برآمدند تریاک و مصنوعات کارخانه‌های خود را باچائی چین و ظروف چینی مبادله کنند بافرزندان کشور آسمان بیچنگ پرداختند تا آنان را از خواب بیدار سازند.

پیروزی انگلیس در ۱۸۴۲ هانگ کنگک را بدام آورد و بموجب «معاهده» درهای پنج بندر دیگر بروی او باز شد. شانگهای یکی از آن جمله بود. ازین زمان بیعد اخوان شیاطین مانند قومی برگزیده دور ازحشر و نشر بابومیان درباشگاه‌ها و اطافهای ادارات می‌نشستند و از

هر گونه تعدی مصون بودند چه ، حتی بزور امتیازاتی که گرفته بودند مقصران بیگانه را در محکمه‌هایی که در فونسلخانه‌ها منعقد میشد ، برحسب قوانین کشور خویش ، محاکمه میکردند . درهای چین ، بقوة قهریه ، بروی تجار مغرب زمین باز شد اما چه فایده . در نظر چینیان مغربیان از آن‌یس مرتکب خیبط و خطاهای فراوان شدند .

حدیث غلبه بر چین در قرن ۱۹ کهن است اما جا دارد که به بینیم ازین ماجری چه حاصل گشت . افسانه گوئی را که کنار بگذاریم حقیقت اینکه سرو صدای تجارت انگلیس با چین بیش از مبادله متاع بود و میزان همه تجارت او با چین از دو در صد تجارت خارجی او تجاوز نمیکرد . احصائیه طبعاً منافع دیگر را بحساب نیاورده است . انگلیس در چین نفوذ فراوان بدست آورد . گمرک چین در گرو قرضه انگلیس بود . راه آهن چین را شرکتهای انگلیسی ساختند . کشتیهای انگلیس بر روی رودخانه یانگتسه دائم آمدو شد میکرد . کارخانه‌های انگلیسی در چین بازار را از مصنوعات خود بر میساخت . بیش از آنکه اشتراکیان اموال را تصرف کنند سرمایه انگلیسی به یک بیلیون دلار بالغ میشد و نصف این مبلغ در شانگهای بکار افتاده بود .

اگر تجارت چین برای ملت انگلیس چندان مثمر نبود برای تجار انگلیسی که همه سرمایه خویش را در آن کشور بکار انداخته بودند جنبه مرگ و زندگی داشت . برای مؤسسات و ادارات و صادرات آمریکا در چین ، برخلاف ، این تجار از کارهای فرعی محسوب میگشت . پس از کسادى بازار در جنگ جهانی دوم همینکه کار تجارت از سر رونق گرفت ناگهان اشتراکیان غلبه کردند و همه مؤسسات را در ضبط خویش آوردند . چون باز هم اغتشاش واضطراب در چین دیده بودند تجار انگلیس ابتدا درست معنای این غلبه را در نیافتند .

یکی از بازرگانان با سابقه چنین نقل کرد « هنگامی که اشتراکیان شادان و گرازان بجانب شانگهای روان شدند و در شهر مستقر گشتند جز چندتن همه گمان میکردند که در امر تجارت و قفهای حاصل نخواهد شد و میگفتند هر چه باشد اینها همه اهل چین هستند و بمتاع ما محتاج . اگر بپرسید که چرا باین اندازه بی خبر و ساده دل بودیم جواب میگوئیم که ما همه در چین تجارت میکردیم . تجربه تلخ مردم روسیه و کشور های شرق اروپا را نداشتیم . خلاصه نیش عقرب هنوز نخورده بودیم . تجار دخانیات و مؤسسات خرید و فروش مواد شیمیائی که مختصر اطلاع از اوضاع بین‌الملل داشتند رخت خویش را ازورطه بدر کشیدند . اما ما بیچارگان گرفتار ماندیم . ابتدا ضربتی مختصر خوردیم و فقط بحیرت افتادیم که این ضربت بچه معنی است . کم کم در باقیم که ضربت دنباله دارد و معلوم میشود که باید از کسب خویش دست برداریم .

» چنین معمول شده که وسیله مقررات خنده آور از تجارت انگلیسیها جلوگیری کنند اما آنان را مجبور سازند که اجرت و حقوق کارمندان خویش را مرتب بپردازند . پرداخت اجباری حقوق کارمندان کار نکرده و مالیاتهای سنگین ما را رو بورشکستگی برد . چندان بوجود متخصص محتاج بودند که بفرمان اشتراکیان کار کنند . بمدیران مؤسسات و یاران آنان اجازه نمیدادند که چین را ترک گویند . تجارت یکسره از رونق افتاد و شانگهای اهمیت و جلال سابق را از دست داد . مدیران مؤسسه ها در پشت میز بخواندن داستانهای جنائی مشغول شدند . عمال دولت چین اشتراکی همه مهمانخانه‌های معتبر را تصرف کردند و از آنچه بود میخانه باشگاه شانگهای که از حیث درازی میز می فروشی در دنیا نظیر ندارد . این میخانه مرکز نفوذ کشور های مستعمره ای بود . تنها مایه

تسلای خاطر انگلیسی در خانه های نیمه خالی و میان رخت و بنه دیدو بازدید بود که صورت میگرفت اما همه درباب پروانه خروج از یکدیگر تحقیق میکردند و بجای سلام و تعارف میبوسیدند آیا پروانه خروج شما صادر شد؟ در شهر های دیگر هم وضع بهمین قرار بود. تازه واردی حکایت میکرد که در یکی از بنادر «آراد» در تالار وسیع بانک انگلیس کارمندان بانک را دید که بر بالای صندلیهای دیمارو (۱) چیده نشسته و مانند میمون به بیج بیج کردن مشغول بودند.

اکنون این تجار سابقه دار چین، که چون آدم و حوا از بهشت رانده شدند، بظاهر هیچ غم گذشته نمیخوزند. تجار تنخانه های آنها در انگلیس بجای خود باقی است. خداوندان نعمت در اطرافهای تجار تنخانه خویش که بدرودیوار آنها تصویرهای پیشینیان و کشتیهای تندروایشان نصب است در میان طرفه های چین «نجن محرمون طراز آستین» نشسته اند و از ایام گذشته یادولمت بخانواده صیاد میکنند. لوحه های برنجین که بر دیوار بیرون عمارت کوبیده شده و هر کس از خیابان پر آبی و رونام شانگهای گذر کرده ناچار آنها را دیده داستان افسانه مانند روزگار آن خوش سابق را نقل میکنند. برجسته ترین لوحه ها لوحه تجار تنخانه بزرگ جاردن و مانی سون است و این همان تجار تنخانه ای است که بدست یک تن جراح کشتی کمپانی هند شرقی در ۱۸۳۲ در چین تأسیس یافت. تجار تنخانه متعلق بخانواده جاردن است و زمانی صد هزار کارگر داشته، کشتیهایش بر روی آب رود یانگتسه رفت و آمد میکردند، راه های آهن، بندرگاه، انبارها، کارخانه آجیو سازی و بنه یاک کنی ساخته و شرکت بیمه برقرار کرده است.

این تجار تنخانه هنوز بمدریت ذوتن از نومه های مؤسس نخستین یکی بنام کسویک (۲) که در هانگ کنگ و دیگری بنام تانی (۳) که در لندن مقر دارند بکار تجارت بازمین و آسیای جنوب شرقی مشغولند. در پائیز گذشته پرده غم انگیز چین بدین صورت پایان یافت که تجار تنخانه «به اختیار» تمام دارائی خویش را بیک شرکت دولتی چین واگذار کردند و بدین نحو از تروتی که بدست پنج نسل اسکاتلندیهای تیز فهم اندوخته بودند و به ۵۶۰۰۰۰۰۰ دلار بالغ میشد دست کشیدند.

سرنوشت شرکت باترفیلد (۴) و سوایر (۵) رقیب تجار تنخانه باترفیلد به ازین نشد. شرکت باترفیلد را گروهی از اهل یرکشایر که بکومک تجار تنخانه جاردن رود یانگتسه را بروی کشتیهای بازرگانی باز کردند اداره میکرد. این شرکت وقتی صاحب شصت کشتی و شعبه هایش در سراسر چین پراکنده بود. علاوه از واردات و صادرات یک کارخانه رنگ سازی و یک لنگرگاه و یک مؤسسه بارونق بیمه و یک خط هوائی داشت. هر چند جان سوایر مبلغی را که بچین اشتراکی «بخشیده» معلوم نمیدارد اما تجار معتبر شهر لندن مقدار آنرا به ۳۰۰۰۰۰۰۰ دلار تخمین میکنند.

بانکهای انگلیس از قبیل مرکتایل و هانگ کنگ و شانگهای که مدت های متمادی در چین صرافی میکردند پشتیبان این مؤسسه های تجارتی بودند و در تحت حمایت مادی آنها کارشان رونق داشت. صاحبان این بانکها امروز بهمان حال مشتریان خویش افتاده و از چین بدر شده اند. فقط یک تجار تنخانه بنام «مهندسان چین» باچینها کنار آمده اما ۳۰۰۰۰۰ دلار اعتبارش را خزانه داری امریکا توقیف کرده است. حکومت یکن مؤسسه لوله کشی را که سرمایه اش به ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار میرسید و شرکت نفت آسیائی را که عضو شرکت شل است و ۱۲۰۰۰۰۰۰۰ دلار سرمایه

۱ - همان است که در محاوره «دمرو» میگویند.

دارد بتصرف خویش درآورده است. سایر مؤسسات هم یا ثروت خود را در چین « به اختیار » به حکومت چین واگذار کرده یا درمدا کرده اند که واگذار کنند. چرا مؤسسات در سندا و گذاری دارائی خویش کلمه « به اختیار » را باید قید نمایند؟ بنظر دولت چین این کلمه در آینده از هر گونه ادعای غرامت پیش گیری میکند.

داستان در اینجا به ناله وآه پایان می یابد. اما آیا واقعا داستان پایان یافت؟ گوش کن. بعضی آنکه درهای پیش بروی این تجار ستر روی شدت بسته شد از در دزده وارد شدند و ناکام هم نگشتند. گروهی از تجار لندن بنام شورای ترویج تجارت بین ملل حاضر شدند به احتیاط تمام با شرکت دولتی صادرات و واردات چین در امر مبادله ترتیبی بدهند. گروهی از مؤسسات مهم تجارتی انگلیس که از تجارت مستقیم با چین محروم شده بودند فرصت را غنیمت شمردند. جمعی از طماعان دیگر که بیوی سود نبششان بر هواست نیز به آنان پیوستند. این شورای تجاری در سال ۱۹۰۲ منعقد گشت و چند هیأت بمسکو و چین روانه داشت. ابتدا چنین بنظر می آمد که اشترایکیان انگلیس تجارت چین را بخود تخصیص داده اند.

عاقبت در سال ۱۹۰۴ بهمت اتحادیه صنعتگران انگلیس و مساعدت وزارت خارجه سی تن از تجار کار کشته و سابقه دار درامه نوامبر رهسپار چین شدند تا احوال را از نزدیک بنگرند. بازرگانان معتبر چین مقدم نمایندگان تجارتخانه جاردن، با تر فیلده، صنایع شیمیائی و صرافان را گرامی داشتند و به اندک مدت قراردادی بمبلغ ۱۴,۰۰۰,۰۰۰ دلار برای مبادله جنس منعقد ساختند. گروهی دیگر نیز در فصل بهار بجانب چین عازم شدند.

مبلغ چندان معتنا به نیست. مبادله تجاری فعلی انگلیس، صرف نظر از معاملات هانگ کنگ حکم قطره از دریا دارد. در سال ۱۹۰۴ واردات انگلیس تخم مرغ خشک شده، پشم خام، موی خوک و روغن حیوانی و نباتی که جمع آن به ۲۸,۰۶۰,۰۰۰ دلار بالغ میشد بود و این تقریباً از جمع واردات انگلیس کمتر است. صادرات انگلیس بیشتر منسوجات پشمی و مواد شیمیائی و مقداری ماشین آلات که جمعاً به ۱۹,۱۰۰,۰۰۰ دلار میرسد بود که تقریباً  $\frac{1}{4}$  جمع کل صادرات انگلیس است.

باین حال نباید این ارقام باعث دل سردی گردد. سابقاً مردم میگفتند که اگر چینیان هر یک ردای خود را سه سانتیمتر درازتر کنند محصول لانکشایر دو برابر خواهد شد (۱). امروز هم امید میرود که بازار متاع انگلیس در چین رونق بگیرد. انگلیسی میگفت « بس عجب است که جمعیت چین سه برابر امریکا است و مقدار مصرفش این اندازه مختصر. » اکنون که چین در کار اجرای برنامه صنعتی کردن کشور است به یولاد، لوازم راه آهن، اتومبیلهای بارکش، جاده کوب، و ماشین آلات

(۱) سام واتسون عضو اتحادیه کارگران معادن انگلیس در مجمع حزب که در ۱۲ اکتوبر (۱۹۰۵) در شهر مبارکیت انگلیس منعقد شد دو نکته شنیدنی ذکر کرد، یکی اینکه اگر چینیان در سال بجای یک پیراهن دو پیراهن از ما بخرند کارخانه های لانکشایر تا صدسال دیگر پر رونق و صاحبان آنها نانشان در روغن و خوابشان در جامه پرفرو خواهد بود. « دیگر اینکه » آن مقدار غذائی را که شما در یک روز میخورید کارگر چینی در یک هفته نمیخورد. « نقل از نیویورک هرالد تریبون شماره ۱۳

دیگر احتیاج فراوان خواهد داشت و تجارانگلیس مشتاقند که درین دادوستد پرسود وارد شوند . اماچین چگونه ازعهده پرداخت خرید بر خواهد آمد مسأله ایست قابل مذاقه . امروز غالب بازارهای غرب بی موی خوک چین و روغن نباتی چین و حتی چائی چین می تواند بسربرد اما مائوتسه تانک که از نقودی که چینیان خارج از کشور میفرستادند محروم شده سخت بستگی افتاده است . باهمه این تفصیلات تجار کهنه کار در تجارت چین میگویند که مقدمهٔ بهر حبله هست باید دردل چین راه پیدا کرد .

از تجارت انگلیس باچین متعددی وجدان هیچ انگلیسی در عذاب نیست . مردم انگلیس از امساک امریکادر تجارت باچین بگریزند . انگلیسها میگویند اکنون که جنگ کره خانمه یافته چرا با اشتراکیان چینی را گوشمال میدیم ؟ اهالی انگلیس سخت می نالند که دولتشان اکنون مطابق دستور ۱۹۰۱ سازمان ملل متحد تجارت را باچین بشدت و با کشورهای اشتراکی کمی خفیف تر تحریم کرده است . تاجری بطعمه گفت « صدور اتومبیل بارکش بچین حرام اما فروشش به چک یاروس حلال است . همچنین لاستیک و اسبابید کی اتومبیل و ماشین آلات دیگر و افزار برقی را باین دو کشور میفرشیم و چین را بی بهره میگذاریم . ساده دلی و گولی حد دارد . البته که روسیه می تواند این کالاها را از ما بخرد و بچین بفرستد یا اجناس ما را خود مصرف کند و در عوض مصنوعات خویش را بچین بفروشد . همینکه چین امیدوار شد که روسیه به او ماشین میفروشد ، آنها را نصب میکند و در کار ماشینها مراقبت می نماید بازار چین یکسره از دست ما بدر می رود . »

الحال هفتاد درصد تجارت چین با روسیه و کشورهای دست نشانده او صورت میگیرد . در سفرهای اخیر که بازرگانان و کشورهایمداران انگلیس بچین کردند از اینکه همه جا به نهدسان روسی و ممالک شرقی اروپا برخوردند مبهوت گشتند .

یکی از رهبران حزب کارگر گفت « هر جا چینیان پلنی برپا میکنند یا کارخانه برق میساختند یک تن از نژاد اسلاو دور ویر آن « می بلیکید » . حال که ماشین آلات بچین نمی فروروشیم آخر کم ازین که متخصص باین کشور بفرستیم . کوتاهی درین امر از تقصیر در امر تجارت براتب مضرتر است . اینجا است که تجارت و سیاست دست در دست یکدیگر دارند . انگلیسها میگویند « چین را از ورود سازمان ملل منع کردن و درهای تجارت را بر روی بستن بهترین راهی است که او را بدامان روس بیندازیم . » امریکائیان بشنیدن این برهان پس از اندک تأمل جواب میگویند « مگر اکنون چین جز بروس بدیگری اقبال دارد ؟ »

باهمه اینها توجه انگلیسها بچین بهمین برهانی است که می آورند و بیانی است که در دفاع خویش میکنند و چرچیل « م حامی همین بیانات است . بفرض اینکه بزحمت قبول کنیم که زعمای چین نامفرد استخوان اشتراکی هستند تازه انگلیسها مدعیند که لجاج و عناد امریکائیان باعث آمده که روس در چین بر ما تفوق داشته باشد . واقفان بر امور چین چه تجار ، چه اعضای دولت ، معتقدند که هر چند فعلاً امید نمیرود که چین راه تیتو پیش گیرد اما اگر فشار مغربیان تحفیف یابد سرانجام چین و روس سر شاخ خواهند شد و از یکدیگر دوری خواهند جست . آیا بیگانگان همیشه در نظر چینیان منفور نبودند ؟ آیا همیشه چینیان بیگانگان را بجان یکدیگر نمایانداخته اند ؟ انگلیسها میگویند « باید باچین نزدیک شد و به انتظار بیش آمدی خوش صبر پیش گرفت . »

از قضا تابستان گذشته در انجمن ژنوحالی خوش پدید آمد . نمایندگان چین همه سر کیف بودند .



ایدن ، هومفری تریویلین (۱) ، نماینده انگلیس در چین را با خود بملاقات جوئن لای نخست وزیر چین برد و اندک اندک سردی میانه بگرمی تبدیل یافت . تریویلین که به بیکن بازگشت مقامات چین برای نخستین بار او را بعنوانی که داشت خواندند و نسبت به او مانند آدم رفتار کردند . تجار انگلیس که در گرو « دیون » و مالیات در چین شهر بند بودند بی دربی پروانه خروج گرفتند . بجای انگلیسها که از طول مدت اقامت در چین کوفته شده بودند و آرزوی بازگشت بوطن داشتند مردمانی تازه نفس بچین روانه شدند .

انگلیس که فونسلخان، خویش را در شانگهای از نو تأسیس کرد چینیان لب به اعتراض نگشودند . در اکتوبر گذشته که چینی بنام هو آن هسیانگ (۲) بسمت کاردار وارد لندن شد همه اعضای وزارت خارجه انگلشت حیرت بدنمان گزیدند . دیری نخواهد پایید که اعضای سفارتخانه زیبای چین که از زمان خروج نماینده چیانگ کایشک خالی مانده بود در محافل انس و شادخواری بانمایندگان سیاسی دیگر کشورها شرکت نمایند .

مردم ازین پیش آمد عجیب بطرب آمدند و آنرا مرهون طبع درزهوش انگلیسی دانستند . درین موقع برای نخستین بار مردم از امید حل مسأله فرمز و ورود چین بسازمان ملل و ختم اوضاع آشفته فعلی دم زدند و گفتند « اکنون که چین تا به این درجه روی خوش نشان داده فیصله دادن امور شرق دور بعید نیست . همین گونه امیدواریم جزیره قبی چیانگ را نصب چینیان کرد و مجادله بر سر فرمز را مایه سرمقاله روزنامهها قرار داد .

مسأله مهم اینست که دو حزب انگلیس در رفع غائله چین سرخ هم آوازند . هانگ کنگ و سنگاپور هنوز در دست انگلیس و سیاست آسیائی دولت ضامن حفظ مصالح مردم انگلیس است . اعضای هر دو حزب بزرگ میگویند « مغالطه شما امریکائیان با چیانگ کایشک خطای محض است . عمل شما آسیابا آشفته میدارد و عاقبت آن بس نامجمود است . » جناح چپ حزب کارگر برهبری انورین بوان (۳) بیش از همه اصرار دارد که چین به مجمع ملل در آید و درین امر دیگر صبر و تأمل جایز نمیداند . باربارا کاستل (۴) یکی از حامیان کم رسخت بوان که در یاتیز گذشته با جمعی دیگر سه ساعت با جوئن لای مذاکره میکردند بمن چنین گفت « تا کشورهای غربی حکومت چین را برسمیت نشناسند و اجازه ورود بسازمان ملل متحد ندهند آسیا روی آرامش بخود نخواهد دید . تا زمانیکه امریکا چین را تهدید میکند و از جمع دور نگاه میدارد ما نمی توانیم بفهمیم چین سر صلح دارد یا در خیال تعدی است . »

هر چند که انگلیسهای میانه رو باین شدت سخن نمیرانند منکر نمی توان شد که انگلیس مایل است دست کم این یک بار ما نامردی نکنیم . غالب مردم انگلیس بطایب خاطر حاضرند نسخه ای را که برای دفع شر چیانگ کایشک فراهم آورده اند برای اجرا بمانقدیم کنند . در نسخه چنین آمده که در فرمز بیالککی قوه فجری بجناب فخرات نصاب آقای چیانگ کایشک بنوشانیم یا برای او حقوق تقاعد برقرار سازیم و وی را بسویس (۵) ، سن ولی (۶) ، کالیفرنیا یا مکزیک روانه داریم . اما

۱ - Humphrey Trevelyan که اکنون سفیر کبیر انگلیس است در مصر .

۲ - Huan Hsiang ، ۳ - Aneurin Bevan ، ۴ - Barbara Castle

۵ - اقامتگاه سپهبد زاهدی .

۶ - Sun Valley = زهنگاهی است در ولایت ایالت ایداهو در امریکا .

فکری که بیش از همه پیرو دارد این است که اداره امور فرمرا بعهده قیمان منتخب سازمان ملل متحد واگذاریم. از جمله طرفداران این فکر یکی بانو یانندیت نهر و است که زمانی مقام سفیر کبیری هندرا در روسیه و امریکا داشت و مدتی هم رئیس سازمان ملل متحد بود و اکنون مأمور عالی رتبه هند در انگلستان است. چنین معروف است که این بانوی هوشمند و درس خوانده باتفاق نهر و، [برادر مکرم خود] نخست وزیر هندوستان، بجد معتقدند که چین باید بسازمان ملل متحد راه یابد و افسانه «چین دو گانه» یکسره فراموش شود.

انگلیسها به نظریات هند در همه مسائل مربوط به آسیا وقع وعظم می نهند و میگویند «شما امریکاییان از آن طرف اقیانوس بچین مینگرید اما ما از روزه هند بچین نظر میکنیم. دل نازک هند را بهر حيله باید خوش داشت. آن روزی که هند خود را بچین نزدیک کند فاتحه نفوذ نواد سفید در آسیا خوانده شده است.»

البته ملاحظاتی نظامی هم از خلال این برهانها نمودار است. انگلیس بهیچوجه از تجدید و حفظ نفوذ خویش در آسیا مأیوس نیست (۱) بلکه معتقد است همینکه اوضاع چین سر و صورت گرفت در سایه فند و فعلهای سیاسی و بگذشت روزگار مقام ازدست رفته را بازیابد. انگلیس هندوستان را که زعمای فعلی آن از فرق سرتانوک یا در آداب و رسوم انگلیسی غرقه اند در برابر انقلاب آسیا پارسنگ میدانند (۲). بهمین جهت است که انگلیسها نهر و را که محصول دودنیای شرق و غرب است در حکم معدلی میدانند که بمیل سیاستمداران انگلیس از نو در آسیا تعادل برقرار میدارد و همینکه ماقدمی پیش نهم داد و فریاد برمی آورند که ما امریکاییان تعادل آسیا را برهم زدیم.

آیا انگلیس در باره چین نرمی میکند؟ بلی، آسان است که سیاست نرم انگلیس را در شرق دور مونیخ تازه ای قلمداد کنیم. اما نباید از نظر دور داشت که در یک قرن پیش دگنک همین انگلیسها بود که بر فرق چینیان خفته آمد و آنانرا بیدار کرد تارو بقبله غرب آوردند. انگلیسها میگویند «آیا خلاف عقل است که بما فرصت بدهید تا بجاصله تمام بتدابیر سیاسی مانع شویم ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ تن آسیائی باز بجواب لیثارغوسی فروبرود؟»

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱ - باوجود دلالت کار کشته یاس یعنی چه؟

۲ - برای دوتا کردن رشته دوستی بین هند و بریتانیا کریشنا منون نماینده هندوستان در سازمان ملل متحد تازگی بطبع مجله ای مصور بنام Envoy اقدام کرده است. شماره نخستین آن که متضمن مقالاتی است از نهر و، برتراند راسل فیلسوف انگلیسی، صاحب لقب اشرافی، و جمعی دیگر در ۲۱ اکتوبر ۱۹۵۵ منتشر میشود. وجه اشتراك يك لیره انگلیسی است - نقل از اعلان منچستر گاردین هفتگی شماره ۱۱۳ اکتوبر ۱۹۵۵.